

ایستگاه

کاریکلماتور

- «ابوالقاسم صلح جو»
- در هوای استخر، شنا می کنم در زورخانه!
 - * چشم های "عسلی" فرهاد، نگاه "شیرین" صادر می کرد!
 - * گاهی "نمی کشید"، خستگی در می کرد ترازویش!
 - * برای نشستن، ایستادن را "خاک" می کنم!
 - * در گوش "راست ام، دروغ نمی نشیند!
 - برای یک لقمه موش، گربه، سگ می دوانید!
 - * برای "خوابیدن"، کتابهایی که "بیدار" ام کرده بودند را آتش زدم!
 - * داوومی شد زبان کوچک اش، وقتی زبان "بازی" می کرد!
 - * برای مهمانی دعا می کنم که خبرش، پیش از خودش برسد!
 - * در اندیشه "سیر" شدن، کتک "می خورد"!
 - لگد به "مرده"، طلب ام را "زنده" کرد!
 - * زخم کهنه ام، دهان باز کرده به ناسزا!
 - * خسته بود، به دلم نشست!
 - جوان مانده بود، "عکس" من!
 - * تا قوزک، در خودم فرو رفتم!
 - دکتر نابینا، مریض نمی بیند!
 - * آدم بی کله، سر دار نمی رود!
 - اشتها ندارد، تلفنی که زنگ "نمی خورد"!
 - * با دلم، دست می دادم در کودکی!
 - چون درهفت آسمان ستاره ای نداشت، خودم برایش چشمک می زدم!
 - * طرف دار، داووبی طرف هستم!

از مجموعه قصه های تو



از هوای بیرون باشد! یک روز این کار را کردی و تمام شب و روز پنجره را باز گذاشتی و با پای شکسته ات چنان تلاشی برای باز ماندن پنجره کردی که حد و نهایت ندارد اما نتیجه اش ورود تعدادی حشره مودی به داخل اتاق شد و نیز باعث شد که هوای آلوده بیرون به داخل اتاق هم رسوخ کند و همین مسئله باعث بشود که سرفه های شدید هم به درد پایست اضافه بشود و کلی دردمند بشوی!

آقای نویسنده تنها صدای خنده اش بلند شده بود و تو تصور کرده بودی که شاید آقای نویسنده از اینکه تو چنین کاری را کردی خوشحال است که دارد می خندد اما ظاهرا چنین نبود چرا روز بعد متوجه شدی که او پنجره را به طور کلی از فضای داستانت حذف کرده و باعث شده که اتفاق تاریک بشود و در تاریکی درد پا بکنشی و حرفی نزنی!

راه دیگری که به ذهنت رسید این بود که به جای اینکه هر روز در اتاق را با کلید باز بکنی و زمانی را برای این کار اختصاص بدهی و وقت گرانقدر خودت را که به اندازه طلا می ارزد را هدر بدهی، با کلید باز نکنی و در را همین طور باز بگذاری تا هر وقت خواستی بروی بیرون، بروی و هر وقت خواستی بیایی تو بیایی! با خودت فکر کرده بودی که در این روزها که طلا و سکه این همه بالا رفته و وقت و زمان هم به اندازه طلا ارزش دارد بهتر است که تا می توانی وقتت را هدر ندهی و به ذخیره طلا اهتمام بوری تا شاید در آینده نزدیک بتوانی معدن طلائی نقره ای چیزی برای خودت احتکار بکنی!

خنده های آقای نویسنده به قدری شدید شده بود که تو احساس کردی که دیگر نمی توانی تمرکز بکنی و راه جدیدی برای زندگی ات پیدا بکنی و تریجیح دادی که هر وقت خنده های آقای نویسنده قطع شد تو به کارت بپردازی!

صورتت را می شویی و از جایی که وقتی آدم از خواب بیدار می شود هنوز کسل و گیج و خواب آلود است باید مدام و پشت سر هم صورتش را آب بزند تا سریعتر خواب از سرش ببرد و این کار باعث می شود که آب بیشتری هدر برود: تو تصمیم گرفتی که به جای اینکه صبح ها صورتت را بشویی شب ها این کار را بکنی! این شیوه باعث می شود برای اینکه خواب از سرت نپرد آب کمتری به صورتت بزنی و در ادامه مصرف آب را هم بیاوری پایین و خب این خیلی خوب است!

از این شیوه لذت بردی چرا که احساس کردی آقای نویسنده هم ساکت است و صدایش در نمی آید. اصولا هر وقت آقای نویسنده خودش را قاطعی ماجراهای تو نمی کند تو متوجه می شوی که اتفاقات دارد به نفعش رقم می خورد که چیزی نمی گوید! رفته بودی توی فضای سرشار شدن از یک تصمیم درست که احساس کردی اگر قرار باشد چند روز به همین شیوه ادامه بدهی و از اینکه در مصرف آب صرف چوبی کردی و شیوه جدیدی را پیدا کردی و به خاطرش سرشار از لذتی، به سر ببری قطعاً از مسیر اصلی خارج می شوی و تو هم مثل آقای نویسنده می روی توی رکود. لذا تصمیم گرفتی که هر طور شده راه دیگری هم برای تجربه های جدید پیدا بکنی که هم خودت لذت ببری و هم آقای نویسنده!

کمی فکر کرده بودی و به این نتیجه رسیدی بودی که یکی از بهترین شیوه هایی که می تواند به تو در این زمینه کمک بکند این است که پنجره اتاق را باز بگذاری! با خودت که خلوت کردی و کمی فکر کردی متوجه شدی که این اصلا نمی شود. چرا که تو هی پنجره را باز می کنی و هی می بندی و این باعث می شود لولای در خراب بشود و پنجره فرسوده بشود و نیاز به روغن کاری داشته باشد! از طرفی باز ماندن پنجره باعث می شود که هوای اتاق متاثر

«مهدی بیرنگ» زندگی به شیوه جدید درست از روزی که تصور کردی می توانی با شیوه های جدید به کارهای روزمره بپردازی اتفاقات عجیبی توی زندگی ات رخ داد. یادت هست روز اول با خودت گفته بودی به جای اینکه از پله ها یکی یکی بروم پایین و وقتت را به عنوان کسی که کارهای مهم ادبی فرهنگی هنری ورزشی و سیاسی انجام می دهد و طبیعتا آدم های فرهنگی هنری ورزشی سیاسی وقت شان بسیار اهمیت دارد، بگیرم بهتر است از پله ها بپریم پایین تا هم سریعتر برسم پایین و هم شیوه جدیدی را تجربه بکنم، اما پایت شکسته است و الان چند روزی است که آقای نویسنده ترجیح می دهد که تو با پای شکسته توی اتاق باشی و کاری هم برای این روزهای تو انجام نمی دهد!

البته روز اول آمد سراغت و به تو گفت: تو با این دیوانگی هایت من را هم دیوانه کردی؟! تو نمی دانی که هزینه بهداشت و درمان هم مثل هزینه خرید گوشت و پیاز و ماکارونی و خیلی چیزهای دیگر افزایش پیدا کرده و من نمی توانم از پس هزینه های تو بر بیایم که رفتی و از پله ها خودت را انداختی پایین؟! و تو که ترسیده بودی حرفی زده بودی و الان چند روزی است که داری درد می کشی و دم نمی زنی. آخر می ترسی که در این روزهای بسیار حساس و نگران کننده تو را از این ستون اخراج بکند و یکی نفر آرام تر را بیاورد!

با تمام این احوال ترجیح دادی که فعلا حرفی نزنی و همین جور درد بکنی. اما از جایی که تو آدمی هستی که یا کاری را شروع نمی کنی و یا اگر شروع بکنی بایستی که به پایان برسانی تصمیم گرفتی که هر چه سریعتر بروی و شیوه جدیدی را در زندگی ات تجربه بکنی. تو متوجه شدی که همیشه بعد از اینکه از خواب بلند می شوی می روی و دست و

نتیجه عکس

«شفر: من تعجب می کنم که باشگاه استقلال روی چه حسابی من را اخراج کرد و تو را سرمربی استقلال کرد!؟»



آزمون سرکاسری
فرید گوشت از روی کتاب

«مهدی طوسی»



اگر یک روز خواستید گوشت بخريد و متوجه شديد قيمتش قبل از اينكه به قصابي برسيد بالاتر رفته چه كار مي كنيد! - شما هم بالاتر مي رويد! - به جايش گوشت مرغ خريده و قرمزش مي كنيد و به منزل تان تحویل می دهید! - سعی می کنید دفعه بعد کنار قصابی باشید تا مسیر گران شدن خانه به قصابی را طی نکنید! - خانه تان را کنار قصابی می سازید! - اصلا گوشت را از سبد خريد خانه تان حذف می كنيد! - به خودت تان می قبولانيد كه گوشت نقرس می آورد و خوب نيست به خاطر گوشت خودتان را آشفته و مريض كنيد! - مسير خانه تا قصابي را با تاكسي هاي مجازي می رويد! - مسير خانه تا قصابي را با جت می رويد! - از دوندگان برنده طلای المپیک می خواهيد با سرعت بروند برای تان گوشت بخرند! - گزیننه مسير خانه تا قصابي را با جت می رويد درست است! - گزیننه مسير خانه تا قصابي را با جت می رويد غلط است! - گزیننه درست توی قصابی است و بايد برويد پيدايش كنيد! **

اگر يك روز مهمان داشته باشيد و بخواهيد گوشت بخريد اما پول كافي نداشته باشيد چه كار می كنيد؟! - ماشين تان را می فروشيد! - خانه تان را می فروشيد! - فرش زير پای تان را می فروشيد! - فرش زير پای همسايه تان را می فروشيد! - خودتان را به سكته قلبي می زنيد تا مهمان تان متاثر شده و

برود خانه شان! - از مضرات گوشت برای مهمان تان حرف می زنيد تا درست كردن اشكنه توسط شما برايش توجيح داشته باشيد! - النگو زن تان را هم می توانيد بفروشيد منتهی بايد بعدش برويد محضر و جدا بشويد! - سيب زميني سرخ کرده را آنقدر سرخ می كنيد تا به سرخی گوشت در بيابيد! - همه گزیننه ها درست است! - همه گزیننه ها غلط است! - همه گزیننه های درست غلط است! - همه گزیننه های غلط درست است! - گزیننه درست توی كله پاچه گوسفند است! - گزیننه غلطی در بين گزیننه ها وجود ندارد! **

اگر فرزندان در مورد مزه گوشت از شما سوال كرد به او چه جوابی می دهيد؟! - می گوويد گوشت مزه پياز می دهد! - می گوويد گوشت مزه خيار می دهد! - می گوويد گوشت مزه بدی دارد و تا به حال مزه نكرديد! - می گوويد گوشت مزه هندوانه قرمز را می دهد! - می گوويد به اين دليل كه گوشت خيلي ضرر دارد و شما از مضراتش اطلاع داريد لذا نخوريد كه بدانيد چه مزه ای دارد!

- می گوويد گوشت بی مزه است! - بالاخره فرزندان است و می دانيد از چه چیزی بدش می آيد لذا از گوشت را با همان مزه ای كه او تمایلي ندارد مقايسه می كنيد! - می گوويد گوشت مزه تخمه می دهد! - يك چیز ارزان قيمت را پيدا می كنيد(البته الان پيدا كردن چیز ارزان كار سختی است!) و گوشت را هم مزه آن می ناميد!

- می گوويد گوشت مزه آلودگی هوای شهرهای بزرگ را می دهد! - می گوويد: گوشت به شدت بد مزه است! - می گوويد: گوشت اگر هم مزه داشته باشد دو سال يك بار است! - می گوويد: گوشت داريم تا گوشت، گوشت هایی كه الان وجود دارد از مزه و طعم افتاده است! - می گوويد: اگر گوشت مزه داشت كه همه می خوردند، نه اينكه يك تعداد محدودی بخورند! - می گوويد گوشت مزه خاكي كه از روی فرش بر می خريد می دهد! - همه گزیننه ها درست است! - همه گزیننه ها غلط است! - گزیننه يك چیز ارزان قيمت را پيدا می كنيد(البته الان پيدا كردن چیز ارزان كار سختی است!) و گوشت را هم مزه آن می ناميد غلط است!

آگهی تغییرات شرکت پیشگامان مهر همراه با مسئولیت محدود به شماره ثبت ۴۴۰۷۳۸ و شناسه ملی ۱۴۰۰۳۵۳۹۴۲۱

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق العاده مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۲۳ تصمیحات ذیل اتخاذ شد: - آقای حمیدرضا خلعتبری لیماسکی به شماره ملی ۰۰۵۸۲۷۶۰۶۸ با دریافت مبلغ ۲۵۰۰۰۰ ریال از صندوق شرکت معادل تمام سهم شرکت خود از شرکت خارج گردید. -در نتیجه سرمایه شرکت از مبلغ ۱۲۵۰۰۰۰ ریال به مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰ ریال کاهش یافت و ماده مربوطه در اساسنامه به شرح فوق اصلاح شد. - لیست شرکا بعد از کاهش سرمایه به شرح زیر می باشد: امین لشکری به شماره ملی ۰۰۷۳۴۷۰۷۶۷ دارای ۲۵۰۰۰۰ ریال صادق مرادی به شماره ملی ۰۰۸۶۷۷۷۷۷۷۷ دارای ۲۵۰۰۰۰ ریال سکیته کریمی به شماره ملی ۰۰۶۷۲۱۲۴۵۱ دارای ۲۵۰۰۰۰ ریال سجاد مرادی به شماره ملی ۰۰۷۸۸۵۴۲۴۵ دارای ۲۵۰۰۰۰ ریال

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیر تجاری تهران (۴۵۶۱۷۵)

آگهی تغییرات شرکت پیشگامان مهر همراه با مسئولیت محدود به شماره ثبت ۴۴۰۷۳۸ و شناسه ملی ۱۴۰۰۳۵۳۹۴۲۱

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق العاده مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۲۳ تصمیحات ذیل اتخاذ شد: - آقای حمیدرضا خلعتبری لیماسکی به شماره ملی ۰۰۵۸۲۷۶۰۶۸ با دریافت مبلغ ۲۵۰۰۰۰ ریال از صندوق شرکت معادل تمام سهم شرکت خود از شرکت خارج گردید. -در نتیجه سرمایه شرکت از مبلغ ۱۲۵۰۰۰۰ ریال به مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰ ریال کاهش یافت و ماده مربوطه در اساسنامه به شرح فوق اصلاح شد. - لیست شرکا بعد از کاهش سرمایه به شرح زیر می باشد: امین لشکری به شماره ملی ۰۰۷۳۴۷۰۷۶۷ دارای ۲۵۰۰۰۰ ریال صادق مرادی به شماره ملی ۰۰۸۶۷۷۷۷۷۷۷ دارای ۲۵۰۰۰۰ ریال سکیته کریمی به شماره ملی ۰۰۶۷۲۱۲۴۵۱ دارای ۲۵۰۰۰۰ ریال سجاد مرادی به شماره ملی ۰۰۷۸۸۵۴۲۴۵ دارای ۲۵۰۰۰۰ ریال

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیر تجاری تهران (۴۵۶۱۷۵)